



پرده نمایش جلوی چشمت بکشاند و اشک هایت را جاری کند. برخی موکب‌ها با آتش، شله، حلیم، ساندویچ، چای و شربت از جاماندگان اربعین پذیرایی می‌کنند، فضا پر از زمزمه‌های عاشقانه‌ست، مردم طوری به گنبد نگاه می‌کنند و با امام رضا (ع) حرف می‌زنند که انگار حضور نورانی‌اش را کاملاً حس کرده‌اند، یکی کربلا می‌خواهد، یکی می‌گوید آرزوی زیارت سوره بر دلش مانده، آرام آرام به سمت حرم گام برمی‌دارند، در نزدیکی میدان بیت المقدس ازدحام جمعیت به حدی است که خیلی‌ها ترجیح می‌دهند از کوچه‌های مجاور، میان برزنند و خود را به حرم امام رئوف برسانند.

هر جامانده خودش یک هیأت است، هم سینه می‌زند هم روضه می‌خواند، نزدیکی میدان بیت المقدس، جمعیت لبیک یا حسین گویان خود را به حرم امام رضا (ع) می‌رسانند تا در پناه حضرت مهربانی، زخم‌های جاماندن از مشایه در دلشان التیام یابد. اینجا مشاهد است، شفاخانه رضا (ع).

بودند تا خود را در مسیر پیاده روی اربعین حسینی تصور کنند. رضا و همسرش ریحانه عید غدیر امسال عقد کرده بودند و دست در دست هم به راهپیمایی جاماندگان اربعین آمده بودند؛ ریحانه می‌گوید با همه تلاشی که کردیم تا امسال مشایه اربعین اولین سفر زندگی مان باشد، اما کارهایمان جور نشد و این حسرت برایمان ماند.

رضا که انگار تحمل صدای بغض آلود ریحانه را ندارد می‌گوید: کارهایم را می‌کنم تا بعد صفر به کربلا برویم، امروز از آقا امام رضا (ع) این سفر را می‌گیرم. در بین جمعیت مادران جوانی را می‌بینم که با طفل شیرخوار در آغوش آمده‌اند تا یادآور مظلومیت مادری باشند که ۶ ماهه‌اش با تیر سه شعبه سر از تن لطیفش جدا شد. دخترچه‌ها با پیراهن‌های مشکی و صورت‌های کوچک که تداعی‌گر صورت دختر سه ساله اباعبدالله و سیلی‌های یزیدیان می‌شوند؛ در این مسیر انگار همه چیز دست به دست هم می‌دهد تا کربلا را مثل یک

